



مرکز مجرب از امام صادق علیه السلام

سیوطی

جلسه (۱۷۱) ۶۷

استاد: وافی یزدی

موضوع: تائیت

الف مقصوره و الف ممدوده از علائم تائیت هستند.

ابنیه اوزان مشهور اسم مقصور عبارتند از:

۱- وزن فعلی (بضمّ فاء و فتح عین) مانند: اربی یعنی داهیه (امر عظیم).

البته مصنف در شرح کافیّه مبحث مقصور و ممدود گفته است که این وزن از اوزان نادر اسم مقصور می باشد.

۲- وزن فعلی (بضمّ فاء و سکون عین) اعمّ از آنکه اسم بوده همچون: بهمی (نام گیاهی است) یا صفت باشد نظیر:

طولی (بلند) و یا احيانا مصدر بحساب آید مثل: الرجعی (برگشتن).

۳- وزن فعلی (بفتح فاء و عین) اعمّ از اینکه اسم بوده مانند: بردی (اسم است برای نهري در دمشق) یا مصدر باشد

همچون: مرطی (اسم است برای يك نوع راه رفتن) و یا احيانا صفت محسوب شود مثل: حیدی (الاغی که از سایه

خودش وحشت کرده و از طریق مستقیم منحرف شود).

۴- وزن فعلی (بفتح فاء و سکون عین) اعمّ از آنکه جمع بوده مانند: صرعی (کسانی که روی زمین افتاده اند) یا

مصدر باشد مثل: دعوی (خواندن) و یا صفت بحساب آید نظیر: شبعی (سیر).

۵- وزن فعلی (بضمّ فاء و تخفیف عین) مانند: حباری (اسم پرنده ای است).

۶- وزن فعلی (بضمّ فاء و تشدید عین مفتوحه) نظیر: سمّهی (کار باطل مانند لهو و لعب).

۷- وزن فعلی (بکسر فاء و فتح عین و تشدید لام مثل: سبطری (يك نوع راه رفتن را گویند و آن راه رفتن اشخاص

متکبر باشد).

۸- وزن فعلی (بکسر فاء و سکون عین) چه مصدر بوده همچون: ذکری (یادآوری کردن) یا اسم و جمع باشد مثل:

ظربی که جمع ظربان می باشد و آن حیوانی است کوچک شبیه گربه و مانند: حجلی (کبک).



در علم مجاز امام صادق علیه السلام

مصنّف گفته است برای آن مثال سوّمی وجود ندارد یعنی آنچه از جمع براین وزن آمده منحصرًا همین دو مثال می باشد.

۹- وزن فعّیلی (بکسر فاء و عین مشدّده مکسوره و یاء مشدّده مکسوره) مانند: حیثی (زیاد وادار کردن بر چیزی).

۱۰- وزن فعلّی (بضمّ فاء و عین و تشدید لام) نظیر: کفرّی (شکوفه خرما).

۱۱- وزن فعّیلی (بضمّ فاء و فتح عین مشدّده و سکون یاء) مانند: خلیطی (اختلاط و در هم کردن).

۱۲- وزن فعّالی (بضمّ فاء و تشدید عین) نظیر: شقّاری (نام گیاهی است).

۱۳- وزن فعلّلی (بفتح فاء و سکون عین و فتح لام) مانند: فرتی (نام زنی است).

۱۴- وزن فوعلی (بفتح فاء و سکون واو و فتح عین) نظیر: خوزلی (راه رفتن افراد متکبّر را گویند).

۱۵-

برای اسمی که دارای الف ممدوده دارد نیز اوزان مشهوری بوده که ذیلا بیان می کنیم:

۱- فعلاء (بفتح فاء و سکون عین) اعمّ از آنکه اسم بوده همچون جرعاء (زمین ریگزار و لم یزرع را گویند) یا

مصدر باشد مانند: رعیاء (چرانیدن و حفظ کردن) یا احيانًا صفت محسوب شود مثل: حمراء (زن سرخ روی) و نیز نظیر: دیمه هطلاء (ابر باران ریز که در آن رعد و برق نباشد) و یا در معنا جمع بحساب آید مثل: طرفاء (چوبهای گز).

۲- افعلاء (مثلث العین) یعنی در عین آن سه وجه جایز است:

فتحه، کسره و ضمّه مانند: اربعاء (بفتح و کسر و ضمّ باء) یعنی چهارشنبه.

۳- فعلاء (بفتح فاء و سکون عین و فتح لام) مانند: عقرباء (مکانی که در آن عقرب زیاد است).

۴- فعلاء (بکسر فاء) مانند: قصاصاء (قصاص کردن).

۵- فعلاء (بضمّ فاء و لام اوّل و سکون عین) مثل: قرفصاء (یک نوع از نشستن).

۶- فاعولاء (بضمّ عین) نظیر: عاشوراء (دهم).

۷- فاعلاء (بکسر عین) همچون: قاصعاء (اسم است برای یکی از لانه های موش صحرائی).

۸- فعلیاء (بکسر فاء و لام و سکون عین) مانند: کبریاء (کبر و بزرگی نمودن).

۹- مفعولاء (بفتح میم و سکون فاء و ضمّ عین) مثل: ماتوناء جمع « اتان » یعنی الاغ ماده.

۱۰- فعلاء (بفتح فاء و تخفیف عین) چه عین الفعلش مفتوح بوده مانند: براساء (مردم) و چه مکسور همچون:

قریثاء و کریثاء (دو نوعی از خرما هستند) و چه مضموم باشد نظیر: عشوراء (عاشوراء).



در علم عربی از امام صادق علیه السلام

۱۱- فعلاء (بفتح عین) اعمّ از آنکه فاء الفعل آن مفتوح بوده مانند: خنقاء (اسم مکانی است) یا مکسور باشد همچون: سیراء (طلا) و یا مضموم بیاید نظیر: ظرفاء (جمع ظریف شخص خوش صحبت را گویند) و نفساء (زنی که وضع حمل نموده)

۱۲- فعیلیاء (بفتح فاء و عین) مانند مزیقیاء (لقب سلطانی از سلاطین است).

۱۳- افعیلاء (بکسر همزه و سکون فاء) نظیر: اهجیراء (عادت).

۱۴- مفعیلاء (بکسر میم و سکون فاء و فتح عین) مثل: مشیخیاء (اختلاط و در هم نمودن).

۱۵- فعیالاء (بکسر فاء و لام) همچون خجادیاء (نوعی از ملخ باشد).

۱۶-